

نخستین جلسه شورای سیاستگذاری کنگره شهدای هنرمند

نخستین جلسه شورای سیاستگذاری کنگره شهدای هنرمند هنرهای نمایشی با محوریت کاربردی سازی کنگره شهدای هنرمند هنرهای نمایشی برگزار شد. این جلسه با حضور حامد شب‌خیز رئیس سازمان بسیج هنرمندان کشور، محمد کرم‌اللهی مدیر کل هنری بنیاد شهید و امور ایثارگران، اتابک نادری مدیر کل هنرهای نمایشی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، محمد

خراسانی‌زاده معاون هنری سازمان فرهنگی- هنری شهرداری تهران، محمد‌جواد‌کهندل پورمعاون فرهنگی سازمان بسیج هنرمندان کشور، حسین مسافر آستانه رئیس انجمن نمایش بسیج هنرمندان ایران، محمد نجاری رئیس انجمن نمایش آیینی بسیج هنرمندان ایران، علیرضاگیلوری مدیرعامل خانه تئاتر، امیرحسین شفیعی مدیر مرکز هنرهای نمایشی حوزه هنری، محمود



فرهنگ دبیر هفدهمین جشنواره سراسری تئاتر بسیج واصفر خلیلی مدیر تئاتر شهر برگزار شد. در این نشست حاضران تأکید کردند هنرهای نمایشی به دلیل ماهیت زنده، مردمی و تأثیرگذار خود توان ویژه‌ای در روایت فداکاری، ایثار و مقاومت دارد. تئاتر می‌تواند با خلق صحنه‌های ماندگار، شخصیت‌های شهید هنرمند را از حاشیه به متن بیاورد.

آکروپولیس، صحنه رسوایی مدعیان ایران دوستی

جماعتی که کوروش را پرچم کرده‌اند، مقابل تحقیر هخامنشیان در واشنگتن، مروجان سکوت و ماله‌کشی‌اند

ظاهرا برای بخشی از مدعیان اپوزیسیون ایرانی، «هویت ملی» هم تنها تا جایی خریدار دارد که با منافع ژئوپلیتیک و بودجه‌های حمایتی حامیان غربی‌شان زاویه پیدا نکند! می‌توان شب و روز از کوروش کبیر گفت، نماد فروهر را به گردن آویخت، تصویر استوانه گلی بابل را عکس نمایه کرد و در فضای مجازی به هر که ذره‌ای از سنت کهن دفاع نکند، تاخت‌اماد درست زمانی که عالی‌ترین مقام دیپلماتیک دولت آمریکا در مهد باستان‌شناسی اروپا می‌ایستد و همان هخامنشیان را «وحشی، غارتگر، معبدسوز و پیشگامان فرقه مرگ» می‌نامد، ناگهان همان رگ بادکرده گردن به حالت تعلیق درمی‌آید و به سکوتی مرگبار پناه می‌برد. ماجرا از هفتم اکتبر ۲۰۲۶ بر فراز تپه تاریخی «پنیکس» در آتن آغاز شد؛ جایی که مارکو روبریو، وزیر امور خارجه ایالات متحده، تصمیم گرفت برای احیای دکترین مداخله‌گرایی غربی، روایتی هالیوودی از یک نبرد تاریخی در ۴۸۰ سال پیش از میلاد ارائه دهد. روبریو با خطابه‌ای پرحرارت و لحنی شبیه به راویان فیلم‌های فانتزی، سپاهیان پارس را مشتی غارتگر توصیف کرد که آمده بودند گوهر تابناک آزادی و تمدن غرب را درآ کرپولیس به خاکستر نشانند؛ سپس در جهشی آکروپاتیک از فراز ۲۵۰۰ سال تاریخ، ادعا کرد که حکومت و فرهنگ برآمده از این جغرافیا، امروز نیز امتداد همان «فرقه مرگ» باستانی است. شنیدن چنین خلط میحی از دولتمردی در واشنگتن چندان مایه حیرت نیست. سیاستمداران قدرت‌های هژمونیک همواره تاریخ را به‌منابه انبار مهمات برای گلوله‌باران رقبای خود دیده‌اند. شگفتی واقعی اما در رفتار جماعت مدعی «میراث آریایی» و «سلطنت باستان‌گرا» پدیدار شد که به جای دفاع از نام و شناسنامه تمدنی ایران، دستپاچه شدند، کلاه خود را پایین کشیدند و با لکت زبান تلاش کردند حرف‌های صریح روبریو را «ماست مالی» کنند!

تاریخ را کامل بخوانید، نه از روی فیلم ۱۰۳۰۰!

آقای روبریو برای مشروعبیت بخشیدن به صف‌آرایی امروز غرب در برابر خاورمیانه، تصمیم گرفت فصلی از تاریخ باستان را فیچی کند. اما اگر قرار است سیاستمداران معاصر به مورخان آماتور تبدیل شوند، دست‌کم باید کل کتاب را ورق بزنند، نه این‌که تنها چند برگ سوخته از آکروپولیس را برای نمایش به دوربین‌ها نشان دهند. جنگ‌های ایران و یونان یک هجوم یک‌طرفه از سر شرارت شرقی نبود. در سال ۴۹۸ پیش‌از میلاد و قریب به دوده‌ه پیش از لشکرکشی خشایارشا، این نیروهای آتنی و اریترپایی بودند که در حمایت از شورش ایونی‌ها به «ساردیسی»، پایتخت ساتراپی لیدی در قلمرو امپراتوری هخامنشی، هجوم بردند. آتنی‌ها شهر را غارت کردند، خانه‌های مردم را سوزاندند و معبد الهه بومی «کولبه» را با خاک یکسان ساختند. هروودت، تاریخ‌نگار شهر هالیکارناسی که خود به جهان یونانی تعلق داشت و از هیچ تلاشی برای نمایش شجاعت هم‌تبارانش فروگذار نمی‌کرد، در کتاب پنجم و هفتم «تواریخ» (کتاب پنجم بند ۱۰۲ و کتاب هفتم بند ۱۳۳) صریحا می‌نویسد که خشایارشا و پیش از او داریوش بزرگ، برای جبران این آتش سوزی و توهین به مقدسات قلمرو خود به یونان رفتند. لشکرکشی سال ۴۸۰ پیش از میلاد، واکنشی مستقیم به آتش‌زدن ساردیس و همچنین قتل شنیع سفرای دیپلماتیک داریوش توسط آتنی‌ها بود؛ سفیرانی که طبق حقوق باستان مصونیت داشتند اما یونانی‌ها آنها را به درون چاه انداختند! آیا روبریو و نویسندگان سخنرانی‌اش از این اوراق تاریخ چیزی خوانده‌اند؟ هخامنشیان نخستین ساختار سیاسی فراملی، چندزبانه و چندقومیتی جهان باستان را بی‌ریزی کردند. امپراتوری وسیعی که از دره سند تا دانوب و نیل گسترده بود، نه با زور سرنیزه صرف، بلکه با دیوان‌سالاری مدنی، پست شاهی (چاپارخانه)، شبکه به‌هم‌پیوسته راه‌ها و از همه مهم‌تر «روادری



مذهبی» اداره می‌شد. استوانه کوروش بزرگ که پس از فتح صلح‌آمیز بابل نگاشته شد، گواه غیرقابل انکاری است از بازگرداندن تبعیدیان یهودی به زادگاه‌شان، بازسازی معابد ویران شده مردوک و خدایان بین‌النهرین و منع خشونت سیستماتیک علیه مغلوبان؛ پدیده‌ای که در دنیای بی‌رحم آشور و بابل باستان، پدیده‌ای بی‌نظیر به شمار می‌رفت. حتی در ماجرای تصرف آتن نیز منابع نشان می‌دهند خشایارشا پس از ورود به شهر خالی از سکنه، برای آرامش افکار عمومی دستور به تقدیم قربانی برای خدایان آتنی داد. کجای این ساختار با برچسب

کودکانه «فرقه مرگ» روبریو همخوانی دارد؟ روبریو با افتخار از بازسازی آکروپولیس سخن می‌گوید، اما تمعدا فراموش می‌کند چند دهه بعد چه بر سر «پارسه» آمد. هنگامی که اسکندر مقدونی به فلات ایران رسید، تخت جمشید را، که نگین معماری و فرهنگ جهان باستان و محل تبادل صلح‌آمیز ملل بود، به آتش کشید. منابع متقدم یونانی و رومی همچون پلوتارک، آریان و دیودور سیسیلی به روشنی نگاشته‌اند که اسکندر این کار را با زور کینه‌توزی یا در حال مستی به تحریک فاحشه‌آنی «تایس» انجام داد. کتابخانه‌های هخامنشی، اسناد اداری و شاهکارهای معماری هخامنشی به تلی از خاکستر بدل شدند. چرا تحریب معابد آتن در جنگ میان دو امپراتوری، نشانه توحش ابدی ایرانیان است اما به آتش‌کشیدن تخت جمشید و سلاخی ساکنان آن توسط اسکندر،

«حمله تمدن بخش غرب» قلمداد می‌شود؟ این همان استاندارد دوگانه و نگاه شرق‌شناسانه استعمار است که امروز نیز در ادبیات وزارت خارجه آمریکا بازتولید می‌شود.

تناقض گویی دیپلماتیک؛ از تحسین سنانا تا هتاکی آتن

نگاهی به پیشینه مواضع مارکو روبریو، عمق این فرصت‌طلبی سیاسی را عریان می‌کند. همین آقای روبریو در ژانویه ۲۰۲۵ و در جریان جلسه استماع تأیید صلاحیتش در کمیته روابط خارجی سنای آمریکا، هنگامی که قصد داشت چهره‌ای فاخر و دموکرات‌منش ارائه دهد، ادعا کرد: «مردم ایران صاحبان تمدنی باستانی و فرهنگی کهن و سرشار از افتخار و پیشرفت‌های چشمگیر هستند. حساب ملت بزرگ ایران از ساختار سیاسی حاکم بر آن کاملا جداست.» چگونه است که وزیر امور خارجه در فاصله کمتر از دو سال، ناگهان تغییر عقیده می‌دهد و همان درخت تنومند تمدنی ۲۵۰۰ ساله را از ریشه می‌زند؟ پاسخ بسیار ساده است؛ واشنگتن هر زمان که به

جلب نظر افکار عمومی یا باگیری از اپوزیسیون ساده‌لوح نیاز دارد، دم از «تمدن درخشان کوروش» و احترام به فرهنگ پارسی می‌زند اما محض این‌که طبل‌های جنگ کوبیده می‌شوند و منافع پنتاگون ایجاب می‌کند، نقاب از چهره برمی‌اندازد و ملت و تمدن ایران را به کلیت یک تهدید وجودی برای غرب تقلیل می‌دهد. اظهارات روبریو در امتداد توبیت تاریخی و هولناک دونالد ترامپ در آوریل ۲۰۲۶ است که در بحبوحه تنش‌های نظامی صراحتا در شبکه اجتماعی تروث سوشال نوشت: «یک تمدن کامل امشب خواهد مرد و هرگز بازنخواهد گشت!» این تهدید صریح علیه موجودیت یک تمدن چند هزار ساله بود. ترامپ در سال‌های پیشین نیز با وقاحت تمام سخن از هدف قرار دادن «۵۲ نقطه فرهنگی و تاریخی ایران» به میان آورده بود؛ اهدافی که مشخصا پاسارگاد، تخت جمشید، میدان نقش جهان و مساجد کهن این سرزمین را هدف می‌گرفت. وقتی رئیس‌جمهور از ناپودی تمدن می‌گوید و وزیر امور خارجه‌اش پایه‌های تاریخی آن را با واگان تحریب می‌کند، دیگر جایی برای این توهم باقی نمی‌ماند که دشمنی واشنگتن صرفا محدود به ساختار قدرت مستقر است.

رسوایی خودآریایی‌پنداران

اما درام اصلی این ماجرا نه در واشنگتن، بلکه در اردوگاه نیروهای مدعی سلطنت‌طلبی رقم خورد. طیف وسیعی از فعالان این جریان، دهه‌هاست که تجارت سیاسی خود را بر پایه یک برتری‌طلبی نژادی موهوم موسوم به «آریایی‌گری» و باستان‌گرایی افراطی بنا نهاده‌اند. برای این محافل، بازگشت به «عصر زرین کوروش»، نفی یک‌کاسه هر آنچه مربوط به دوران پس از باستان است، تحقیر هویت اسلامی جامعه ایران و بافتن روایهای شوونیستی، کالای روزمره تولیدمحتوا بوده است. انتظار منطقی این بود که این جماعت که حتی بر سر اصالت یک کتیبه یا تلفظ نام خلیج فارس در شبکه‌های اجتماعی رگ غیرت‌شان برجسته می‌شد، در برابر سخنرانی هتاکانه وزیر خارجه کشوری خارجی خشمگین شوند. اما چه دیدیم؟ در ساعات اولیه پس از انتشار سخنرانی روبریو، اتاق‌های فکر و استودیوهای لندن نشین و واشنگتن نشین در شوک فرو رفتند. نه بیانیه‌ای صادر شد و نه چهره‌های شاخص این جریان سخنی بر زبان راندند. ترس از این بود که مبادا کوچک‌ترین انتقادی از وزیر امور خارجه آمریکا، پرونده ویزاهای اقامت، کمک هزینه‌های رسانه‌ای و دعوت‌نامه‌های پارلمانی‌شان را با خطر مواجه کند. پس از چند روز، موج عجیبی از تحریف و تفسیرهای

قاب

فیلم سینمایی «شهید کاوه» در دست ساخت

فیلم سینمایی «شهید کاوه» به کارگردانی مهدی شامحمدی و تهیه‌کنندگی روح‌الله سهرابی، با هدف حضور در چهل‌وپنجمین جشنواره فیلم فجر در حال آماده‌سازی است. این فیلم دومین همکاری مشترک شامحمدی و سهرابی پس از فیلم سینمایی «جانشین» و سومین اثر سینمایی شامحمدی به‌شمار می‌رود. این پروژه سینمایی با محوریت زندگی و مجاهدت‌های شهید محمود کاوه، از فرماندهان شاخص دوران دفاع مقدس در دست آماده‌سازی است. پس از فیلم سینمایی «جانشین»، همکاری دوباره شامحمدی و سهرابی در پروژه «شهید کاوه» می‌تواند این اثر را به یکی از فیلم‌های کنج‌کاوی‌برانگیز سینمای امسال تبدیل کند؛ فیلمی که به زندگی و مجاهدت‌های یکی از چهره‌های ماندگار تاریخ دفاع مقدس می‌پردازد.

تئاتر

اجرای دور دوم «بایکوت» در تماشاخانه جوانمرد

دور دوم اجرای نمایش «بایکوت» با نویسندگی و کارگردانی علی اصغری و تهیه‌کنندگی داوود علیشاهی از ۲۲مهرماه در سالن استاد جوانمرد خانه تئاتر میزبان مخاطبان خواهد شد. این اثر نمایشی که



در فضایی درام و با تمرکز بر چالش‌های زندگی چهره‌های شناخته‌شده عرصه هنر شکل گرفته، باتک‌بازی حسین میرزاییان اجرایی شود. در خلاصه داستان این اثر آمده: «تو اوج کارت میگی دیگه بازی نکن، دیگه نخون، تو بایکوتی...» همچنین حسین عباسپور، مروارید رئیسی و ویدا احمدی در کنار گروه موسیقی متشکل از آرمین امین‌ترابی (نوازنده پیانو)، آریا طاری (گیتار بیس)، بیتا مدیحی (درامز)، علیرضا ذوقی (گیتار الکتریک)، علی بابی و ملیکا اکبری (ویولن) و هستی شاپوری (ویولنسل) این نمایش را همراهی می‌کنند. «بایکوت» از ۲۲ مهر تا ۲۳ آبان‌ماه، هر شب ساعت ۲۲:۳۵ به مدت ۷۵ دقیقه اجرا می‌شود.



فرهنگ

CULTURE

سه‌شنبه ۲۱ مهر ۱۴۰۵ شماره ۷۴۴۱

یادداشت

حجت‌الاسلام دکتر علی فضلی | استاد دانشگاه

هشت گام تاب‌آوری

تاب‌آوری با شعار ایجاد نمی‌شود؛ اگر قرار است این مفهوم به یک سرمایه اجتماعی واقعی تبدیل شود، باید برای آن برنامه داشت. نخستین‌گام، فهم‌وتحلیل درست بحران است؛ جامعه باید بتواند موقعیت‌های دشوار، به‌ویژه شرایط جنگ‌وتهدید را واقع‌بینانه تحلیل کند و ابعاد انسانی، روانی، فرهنگی و معنوی آن را نیز درکنار ابعاد سیاسی، نظامی و اقتصادی‌اش ببیند. گام دوم، تقویت پیوندهای قلبی و معنوی است؛ در شرایط بحران، اعتماد و همدلی به‌اندازه امکانات مادی اهمیت دارند. گام سوم، فعال‌سازی شبکه‌های اجتماعی امیدآفرین است؛ شبکه‌هایی‌که هم می‌توانند به ابزار انتشار اضطراب و شایعه تبدیل شوند، هم به شبکه‌ای برای انتقال حقیقت، همدلی و امید. مدیریت هوشمندانه ارتباطات اجتماعی در بحران، بخشی از مدیریت خود بحران است. گام چهارم، ترسیم اهداف روشن است؛ جامعه باید بداند برای چه چیزی تلاش می‌کند. هدف متعالی، سوخت معنوی تاب‌آوری است. انسانی که می‌داند برای چه چیزی ایستاده است، توان بیشتری برای تحمل دشواری‌های مسیر دارد. گام پنجم، آموزش صبر و مدیریت هیجان است؛ باید مهارت‌های مدیریت ترس، خشم، اضطراب، شایعه وواکنش‌های هیجانی در جامعه تقویت شود تا هیجان فردی به بحران اجتماعی تبدیل نشود. گام ششم، سنجش تاب‌آوری اجتماعی است؛ صبر جمعی، استقامت اجتماعی، اعتماد عمومی، امید و حتی برخی ابعاد توکل باید از سطح مفاهیم انتزاعی به گام برداشتن پرچم توحید است؛ جامعه در شرایط بحران به نقطه‌ای مشترک برای همکاری نیاز دارد و توحید می‌تواند چنین‌نقطه‌ای باشد. گام هشتم، پیوند توکل و تدبیر است؛ توکل نباید جای برنامه‌ریزی را بگیرد؛ بلکه باید به برنامه‌ریزی‌ها روح‌ومعنا ببخشد. باید اندیشید، برنامه‌ریزی کرد، با سازماندهی دست به اقدام زد و از همه ظرفیت‌های موجود بهره گرفت؛ و درعین‌حال، دل را به خدا سپرد. توکل یعنی همه توان خود را به‌میدان‌آوردن و نتیجه را به‌خدا سپردن.

بحران‌ها فقط میدان آزمون امکانات یک جامعه نیستند؛ میدان آزمون روح یک جامعه نیز هستند. بحران می‌تواند ترس ایجاد کند اما شجاعت را نیز می‌تواند بیدار کند. می‌تواند فاصله‌ها را بیشتر کند اما می‌تواند دل‌ها را نیز به یکدیگر نزدیک‌تر سازد. تاب‌آوری عرفانی یعنی جامعه دربرابر سختی، نه تسلیم شود و نه واقعیت را انکار کند؛ درد را ببیند، بحران را درست بشناسد، عقل را به‌کارگیرد، دست یاری به‌سوی یکدیگر دراز کند. هم تلاش و هم دعا کند و امید را زنده نگه دارد. ازاین‌منظر، صبر، آرامش جامعه است؛ استقامت، ستون فقرات اراده جمعی است؛ و توکل، افق امیدواری اجتماعی است. این‌سه اگر در جان جامعه جاری شود، تاب‌آوری دیگر صرفا یک مفهوم نظری نخواهد بود؛ بلکه به یک فرهنگ اجتماعی و سرمایه معنوی تبدیل خواهد شد. هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند همه طوفان‌ها را متوقف کند اما می‌تواند تصمیم بگیرد در برابر طوفان چگونه بایستد. جامعه‌ای که صبر دارد، فرو نمی‌ریزد؛ جامعه‌ای که استقامت دارد، تسلیم نمی‌شود؛ و جامعه‌ای که با توکل حرکت می‌کند، حتی در تارک‌ترین لحظات نیز افق‌گشایش را پیش‌روی خود می‌بیند. تاب‌آوری، فقط ماندن نیست؛ تاب‌آوری، دوباره برخاستن است؛ و اراده جمعی عرفانی، هنر دوباره برخاستن یک ملت با تکیه بر ایمان، عقل، همدلی و امید است.

